مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

سیف قاضي زاد ۲۰۲۳/۰۹/۲۴

تعامل چین با افغانستان پس از خروج نیرهاي ایالات متحده

خلاصه :

روابط تاریخی چین با افغانستان با سه دوره مشخص شده است:
بیگانگی در طول جنگ سرد (1955-1990) ، نگرانی فزاینده در مورد تروریست هاي اویغور موجود در افغانستان (1991-2000) ، و فعالیت در حال تحول در امور افغانستان پس از تهاجم ایالات متحده (2001-2020)
.
از زمان خروج نیروهای امریکایی از افغانستان در اگست 2021 ، پیکن یک سیاست تعاملی جدید و پنج وجهی را در قبال افغانستان شکل داده است .

تروریسم اویغور چین و ایالات متحده :

خروج مفتضحانه ایالات متحده از افغانستان در آگست 2021 پس از حضور 20 ساله ، چین را به عنوان بزرگترین کشور منطقه که قادر به ایفای نقش مهم در آینده افغانستان تحت سلطه طالبان است تبدیل کرد . سیاست چین در قبال افغانستان پس از خروج آمریکا چیست ؟ تا چه حد به دنبال اعمال نفوذ خود خواهد بود ؟
چین یک سیاست تعاملی جدید و پنج وجهی را در قبال افغانستان شکل داده است : (1) پذیرش عملگرایانه و محتاطانه سلطه طالبان در افغانستان. (2) جلوگیری از ظهور مجدد افغانستان به عنوان پناهگاه امن برای تروریست ها . (3) تسهیل یک سیاست فراگیر در کشور ؛ (4) نشان دادن درجه بیشتری از نگرانی بشردوستانه ؛ (5) شرمساری ایالات متحده و غرب به دلیل خروج غیر مسؤلانه و عدم درک مسؤلیت . با این حال ، اگرچه سیاست چین مطمئناً فعال تر و سازنده تر شده است ، اما همچنان با محدودیت های عمده ، از جمله تردیدهایش در مورد طالبان و رقابت فزاینده آن با ایالات متحده مواجه است.

با ترسیم پیشینه تاریخی روابط چین و افغانستان سه مرحله از این رابطه را از تأسیس جمهوری خلق چین در سال1949 تا خروج ایالات متحده در سال 2021 متمایز می شود : (1) بیگانگی در طول جنگ سرد (1955-1990) ; (2) افزایش نگرانی در مورد تروریسم اویغور ناشی از افغانستان (1991-2000) , (3) سیاست در حال تحول در امور افغانستان پس از تهاجم ایالات متحده . (2001-2020) سپس به بررسی چهار عاملی می پردازم که بر سیاست چین در قبال افغانستان تأثیر خواهد داشت: (1) ; امنیت و ثبات در شمال غربی ولایت سین کیانگ و منطقه مرزی غربی چین ؛ (2) جایگاه افغانستان در ستراتژی بین المللی فراگیر چین (3) , سیاست قدرت های بزرگ که شامل ایالات متحده می شود . (4) ارزش اقتصادی افغانستان.

این عوامل تداوم و تغییرات سیاست چین را پس از خروج امریکا از این کشور تعیین می کند . افغانستان احتمالاً به دلیل اولویت دیپلماسی همسایگی در سیاست خارجی چین مورد توجه بیشتر سیاستگذاران قرار خواهد گرفت . اما میزان دقیق افزایش اهمیت آن با برداشت سیاستگذاران از منافع چین و آسیب پذیری های آن در این کشور تعیین خواهد شد . در میان منافع این کشور ، امنیت و ثبات در ایالت سین کیانگ و در امتداد منطقه مرزی گستردهتر غربی بر ملاحظات اقتصادی مسلط خواهد بود . در میان آسیب‌پذیری‌های آن ، ماهیت و شایستگی رژیم طالبان و موقعیت ستراتژیک ایالات متحده برجستهتر است. چین به شدت از محدودیت های مداخله خارجی در نفوذ بر طالبان آگاه است، بنابراین سهم آتی آن در بازسازی افغانستان ، گرچه بدون شک رشد خواهد کرد ، با چنین واقع گرایی محدود خواهد شد . چین از ستراتژی ایالات متحده برای خروج از افغانستان به منظور تمرکز بر رقابت با آن در اقیانوس

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

هند و اقیانوس آرام انتقاد می کند ، در حالی که چین هم از آشفتگی هایی که واشنگتن در افغانستان به وجود آورده است و هم در تعدیل تهاجم ستراتژیک علیه آن غرق می شود . رقابت فزاینده بین دو کشور ، آنها را از همکاری معنادار بر سر افغانستان باز می دارد ، علیرغم این واقعیت که همکاری آشکارا مورد نیاز است و در صورت موفقیت ، به کاهش رقابت آنها کمک خواهد کرد.

پیشینه تاریخی :

افغانستان در جنوري 1955 رابطه دیپلماتیک رسمی با جمهوری خلق چین برقرار کرد و به یکی از اولین کشورهایی تبدیل شد که دولت جدید به رهبری کمونیست ها در پیکن را به رسمیت شناخت . این روابط از اواخر دهه 1970 تا پایان دهه 1980 دورتر شد ، زیرا افغانستان در قلمرو نفوذ اتحاد شوروی سابق قرار گرفت و چین پس از دهه 1960 از اتحاد خود با اتحاد جماهیر شوروی فاصله گرفت . در طول دهه 1980، افغانستان به میدان جنگ قدرتهاي بزرگ تبدیل شد و چین با ایالات متحده در تلاش مشترک برای خنثی کردن تهاجم شوروی به این کشور همکاری نزدیک داشت و با کمک بیشتر پاکستان تسلیحات به سبک شوروی را در اختیار شورشیان افغان قرار داد . این امر پس از جنگ سرد کمتر شد ، گرچه همانطور که خواهیم دید ، رقابت قدرت های بزرگ - که اکنون بین چین و ایالات متحده پیش میرود و بازی را شکل میدهد - به عنوان یک محدودیت شدید در سیاست چین دوباره ظاهر شده است.

سیر تحول روابط چین و افغانستان در دوره پس از جنگ سرد را می توان به سه مرحله تقسیم کرد . در مرحله اول، از 1991 تا2001 ، افغانستان نقش خاص در سیاست خارجی چین ایفا نکرد . در این زمان ، علاقه پیکن به افغانستان از نظر حفاظت از سین کیانگ در برابر تهدیدات تروریستی و توسعه روابط با جمهوری‌های آسیای مرکزی پس از شوروی بود . تروریسم اویغور برای اولین بار در آوریل 1990، زمانی که گروهی از مردان اویغور قیام مسلحانه ای را علیه پلیس و نیروهای امنیتی چین در شهر بارن با هدف ایجاد "جمهوری ترکستان شرقی انجام دادند ، برجسته شد . " در همین حال ، افغانستان درگیر جنگ داخلی بین رژیم رئیس جمهور نجیب الله و واحدهای مختلف مجاهدین بود که چین را مجبور به عقب نشینی کارکنان سفارت خود در سال 1993 , از افغانستان کرد . در سال 1996، طالبان کنترل کشور را به دست گرفتند ، اما چین از برقراری روابط دیپلماتیک با این کشور خودداری کرد . پیروزی این جنبش بنیاد گرا اسلامی به شدت اضطراب چین را تشدید کرد ، زیرا هیچ ابهامی در مورد ایجاد پناهگاه امن برای انواع اسلام گرایان رادیکال نداشت . نه تنها جنبش اسلامی ازبیکستان که عمدتاً به کشورهای آسیای مرکزی حمله میکرد ، بلکه جنبش اسلامی ترکستان شرقی با محوریت اویغورها (ETIM) که خواستار استقلال سین کیانگ بود نیز شامل می‌شد.

در نتیجه چین اقدامات دوجانبه و چندجانبه انجام داد. به طور دوجانبه ، این کشور به دنبال معامله مستقیم با طالبان از طریق متحد دیرینه خود ، پاکستان بود . به صورت چندجانبه ، با روسیه و کشورهای آسیای مرکزی برای ایجاد یک نهاد امنیتی منطقه‌ای جدید - شانگهای پنج - که در سال 1996 با روسیه ، قزاقستان ، قرغیزستان و تاجیکستان تأسیس شد ، دلیل مشترک پیدا کرد . این سازمان گسترش یافت و در سال 2001 به سازمان همکاری شانگهای تبدیل شد و ازبیکستان به عنوان عضوی دیگر در آن عضویت حاصل کرد.

مرحله دوم سیاست چین پس از جنگ سرد در قبال افغانستان از سال 2001 ، زمانی که ایالات متحده پس از حملات تروریستی 11 سپتامبر به افغانستان حمله کرد و تا سال 2021 ادامه یافت ، زمانی که پس از یک ماجراجویی ناگوار 20 ساله ، واشنگتن تصمیم به خروج کامل نیروهایش از افغانستان گرفت . در 10 سال اول این دوره ، چین یک نگرش عمدتاً واکنشی نسبت به مداخله ایالات متحده اتخاذ کرد و تعامل محدودی با دولت جدید افغانستان تحت حمایت ایالات متحده ارائه داد و هرگونه دخالت مستقیم امنیتی در این کشور را رد کرد . با این حال ، پس از اینکه دولت اوباما قصد خود را برای خروج نیروهای امریکایی و ناتو از افغانستان آشکار کرد پس از سال 2012 م , پیکن تعامل دیپلماتیک ,

امنیتی و اقتصادی خود را با کابل افزایش داد . این کشور وضعیت ناظر را برای افغانستان در سازمان همکاری شانگهای تضمین کرد و مشارکت دوجانبه را به یک مشارکت ستراتژیک و همکاری در جون 2012 ارتقا داد . در سپتامبر 2012 ، ژو یونگ کانگ، یکی از اعضای کمیته دائمی دفتر سیاسی مسئول امنیت داخلی ، از کابل بازدید

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

کرد ، نشانه ای غیر قابل انکار است که پیکن به دنبال همکاری امنیتی و مبارزه با تروریسم بیشتر با دولت افغانستان برای ایزوله کردن سین کیانگ پس از خروج ایالات متحده است.

چین پس از سال 2014 که ایالات متحده بخش عمده ای از نیروهای رزمی خود را از افغانستان خارج کرد ، فعالیت های دیپلماتیک دوجانبه و چندجانبه خود را با افغانستان تشدید کرد . سال 2014 توسط بسیاری از ناظران به عنوان سالی مهم تحول در سیاست خارجي چین در نظر گرفته می شود . تنها در آن سال ، دو مقام ارشد امنیتی - وزیر امنیت عامه و شورای دولتی گوا شنگکون و معاون رئیس ستاد ارتش آزادیبخش خلق (PLA) چی جیانگو - از کابل دیدن و رئیس جمهور افغانستان اقاي غني نیز از چین دیدن کرد . به زودی ، همکاری های امنیتی و اطلاعاتی بین چین و افغانستان شکل های ملموس – و در برخی موارد ، علناً تایید شده – به خود گرفت . چین نیروهای پلیس مسلح مردمی خود را برای پیوستن به همتایان افغان خود در گشت زنی در ولایت بدخشان , شمال شرقی افغانستان فرستاد و پیشنهاد حمایت از یک تیپ کوهستانی برای نیروهای امنیت ملی افغانستان را داد . در حالی که کابل زندانیان اویغور را در تلاش برای متقاعد کردن چین به غرض استفاده از نفوذ خود در پاکستان برای کمک به آغاز مذاکرات با طالبان تحویل داد . در جبهه چندجانبه ، سه مکانیسم , سه جانبه در این دوره شکل گرفت : گفتگوهای چین-افغانستان-پاکستان، چین-روسیه-پاکستان و چین-روسیه-هند . در اکتبر 2014 ، چین میزبان چهارمین کنفرانس وزیران پروسه استانبول) همچنین به عنوان قلب آسیا (در مورد افغانستان ، با حضور 46 کشور و سازمانهاي بین المللی ، با شرکت ایالات متحده به عنوان یک "کشور حامی" بود.

در نهایت ، چین در جنوري 2016 به گروه هماهنگی چهارجانبه با افغانستان ، پاکستان و ایالات متحده پیوست.

عوامل و محاسبات :

قبل از بررسی تغییرات سیاست چین پس از خروج ایالات متحده در اگست 2021 ، از افغانستان , بررسی عوامل اصلی موثر بر سیاست چین در قبال افغانستان مفید خواهد بود . درینجاه سه عامل , شایسته توجه خاص میباشد : امنیت و ثبات در ایالت سین کیانگ و منطقه مرزی غربی چین ; جایگاه افغانستان در ستراتژی بین المللی فراگیر چین ؛ و سیاست قدرت های بزرگ که شامل ایالات متحده نیز می شود . دو عامل اول تا سال 2021 کم و بیش ثابت مانده اند ، بنابراین درجه ای از تداوم را به سیاست چین می دهند . عامل سوم اما دستخوش تغییرات عمده ای شده است و عمدتاً مسئول تغییرات جدید در سیاست چین است . ارزش اقتصادی افغانستان به ویژه با توجه به منابع طبیعی آن، را می توان عامل چهارم در نظر گرفت . اما اهمیت بسیار کمتری نسبت به سه عامل اول دارد و از محرک اصلی سیاست چین دور است.

تروریسم :

اولین و مهمترین عامل نگرانی چین در مورد امنیت است . چین بیش از هر چیز بر تهدیدی که تروریسم و جدایی طلبی اویغور برای امنیت و ثبات داخلی ولایت سین کیانگ در داخل کشور چین ایجاد می کند و همچنین نگرانی های گسترده تر در مورد امنیت مرزی در منطقه وسیع مرزی غرب متمرکز است . سین کیانگ بزرگترین ولایت چین از نظر مساحت است که یک ششم خشکی این کشور را تشکیل می دهد و با پاکستان ، افغانستان و جمهوری های آسیای مرکزی تاجیکستان ، قزاقستان و قرغیزستان هم مرز است . هر یک از این کشورها می تواند به بستری برای تروریسم اویغور تبدیل شود . جایگاه افغانستان به عنوان یک تهدید خاص ظاهر شده است.

مقامات چینی تخمین می زنند که صدها ستیزه جوی اویغور در افغانستان زمانی که طالبان این کشور را از سال 1996 تا 2001 تحت کنترل داشتند ، آموزش دیده اند . آنها اکثراً پس از تهاجم ایالات متحده مجبور به خروج شدند و به پاکستان گریختند . پس از اینکه پناهگاه های امن آنها توسط ارتش پاکستان تحت فشار قرار گرفت ، آنها به افغانستان بازگشتند و در شمال کشور ، از جمله کریدور واخان ، جایی که گمان می رفت رئیس ETIM در آنجا فعالیت می کرد ، حضور حیاتی داشتند . این یکی از دلایل اصلی علاقه چین به گشت زنی در بدخشان و حمایت از ساختمان فوق الذکر یک تیپ کوهستانی برای نیروهای امنیتی افغانستان بود . در دهه 2010 ، مقامات چینی تعدادی از حملات تروریستی اویغور را نه تنها در سین کیانگ بلکه در مناطق داخلی چین گزارش کردند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

چین از پتانسیل تروریسم و جدایی طلبی اویغور برای گسترش از افغانستان و پاکستان به آسیای مرکزی و منطقه خاورمیانه گسترده تر و بی ثبات کردن مرزهای غربی خود می ترسد . ظهور دولت اسلامی (داعش) به عنوان یک نیروی منطقه‌ای بزرگ در سال 2014 این نگرانی‌ها را عمیق‌تر کرد ، زیرا این جنبش آرزوی خود را برای گسترش خلافت خود اعلام‌شده به سین‌کیانگ اعلام کرد و برخی از افغان‌های مرتبط با طالبان خواستار ایجاد گروه داعش شدند . در فبروي 2018 ، داعش با انتشار ویدئویی که در آن اویغورها قول دادند برای انجام حملات به خانه بازگردند ، تهدیدی مستقیم علیه چین بود . پیوستن نیروها به تروریست های اویغور در افغانستان و سایر گروه های تروریستی در افغانستان ، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی یک کابوس امنیتی برای پیکن خواهد بود.

تروریسم و بی ثباتی در افغانستان نه تنها در چین بلکه مناطق مرزی آسیای مرکزی را نیز تحت تأثیر قرار می دهد که کشورهای آن مجموعاً 2300 کیلومتر مرز با افغانستان و 3300 کیلومتر مرز با چین دارند . تهدیدات تروریستی و افراطی که آسیای مرکزی با ان مواجه است هم در داخل کشورهای منطقه مانند جنبش اسلامی ازبکستان و هم خارج از منطقه است که افغانستان بزرگترین تهدید را تشکیل می دهد . اگر تروریست ها از افغانستان به کشورهای آسیای مرکزی نفوذ کنند ، این تهدید ممکن است از مرزهای طولانی و متخلخل آنها به سین کیانگ سرایت کند . بر خلاف کریدور واخان که چین را از افغانستان جدا می کند، که به دلیل آب و هوای سرد و توپوگرافی مهیب آن به سختی می توان از آن عبور کرد ، مرزهای چین با کشورهای آسیای مرکزی بسته نمی شود . بنابراین ، پکن دستور کار مقابله با به اصطلاح "سه نیروی شیطانی" جدایی طلبی را در دستور کار قرار داده است.

پاکستان خاری در چشم مبارزه چین با تروریسم اویغور است . پاکستان متحد نزدیک چین از زمان تأسیس هر دو کشور در اواخر دهه 1940، پاکستان به دلیل ایجاد پناهگاه امن برای افراط گرایان اسلامی ، از جمله طالبان و شبه نظامیان اویغور و القاعده بدنام است . در سال‌های اخیر ، چین نیز قربانی حملات علیه پرسنل و زیرساخت‌های خود توسط افراطگرایان پاکستانی در بلوچستان شده است ، جایی که کریدور اقتصادی چین و پاکستان - (CPEC) پروژه شاخص طرح عظیم کمربند و جاده - (BRI) در حال توسعه است. . پکن تلاش کرده است اسلام آباد را برای عقب راندن شبه نظامیان اویغور مستقر در مناطق قبیله ای تحت اداره فدرال پاکستان در مجاورت افغانستان و حفظ امنیت پروژه های چینی در داخل کشور تحت فشار قرار دهد . با این حال ، حملات مکرر تروریستی در بلوچستان و احیای مجدد طالبان افغانستان، اعتماد پکن را به توانایی پاکستان در انجام این کار کاهش داده است.

ستراتژی بزرگ :

دومین عامل مؤثر بر سیاست چین در قبال افغانستان ، جایگاه این کشور در ستراتژی بین المللی فراگیر چین است . قبل از روی کار آمدن رئیس جمهور شی جین پینگ در اواخر سال 2012 ، افغانستان به سختی با تفکر ستراتژیک بزرگ چین مرتبط بود . همانطور که در بالا ذکر شد ، این تنها زمانی اهمیت داشت که به امنیت چین لطمه وارد شود ، مانند زمانی که اتحاد جماهیر شوروی در دهه 1980 به آن حمله کرد و در اواخر دهه 1990 جنگجویان اویغور را پذیرفت ، اما به سختی بیشتر . با این حال ، از سال 2013 ، دو تحول جدید ، اهمیت افغانستان را در سیاست چین افزایش داده است ، هرچند که هنوز در حد محدودی است.

اولین مورد ، همانطور که محقق چینی ژائو هوآشنگ اشاره می کند ، برجسته شدن روزافزون دیپلماسی همسایگی یا پیرامونی (zhoubian waijiao) در سیاست خارجی چین است . در اکتبر 2013 ، چین اولین کنفرانس خود را در زمینه دیپلماسی در قبال کشورهای پیرامون خود برگزار کرد . رئیس جمهور چین بر لزوم تلاش برای دستیابی به موفقیت در دیپلماسی همسایگی به منظور تضمین یک محیط منطقه ای مطلوب برای توسعه چین تاکید کرد . این کنفرانس با حضور نمایندگانی از حزب ، دولت محلی و مرکزی ، ارتش ، شرکت های دولتی و هیئت دیپلماتیک ، نقطه عطفی در ارتقای جایگاه دیپلماسی همسایگی در سیاست خارجی مدرن چین بود . محقق برجسته چینی، Yan Xuetong، استدلال می‌کند که این نشان‌دهنده تغییر ستراتژیک در سیاست خارجی چین از «حفظ سطح پایین» به «تلاش برای موفقیت» است . به نظر وی ، این موضوع به بحث در مورد اینکه آیا شی پیگیر رویکرد دنگ شیائوپینگ ، مغز متفکر سیاست خارجی چین در دوره اصلاحات ، در حفظ وجهه کم و آغاز دوره جدیدی از یک ستراتژی منطقه ای فعال تر بود یا خیر پایان داد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

توسعه دوم ، BRIبسیار تحسین شده است ، یک برنامه اتصال جهانی که توسط رئیس جمهور شی در سپتامبر تا اکتبر 2013 ، دقیقاً همزمان با اعلام دیپلماسی جدید همسایگی ، توسعه یافت . بخش کمربند BRI به دنبال اتصال کل قاره اوراشیا از شرق آسیا به اروپای غربی است ، در حالی که جاده تلاش می کند اقیانوس آرام غربی ، دریای چین جنوبی و اقیانوس هند را به هم متصل کند . با یک حساب ، شبکه BRI شامل 4.4 میلیارد نفر (63٪ از جمعیت جهان) ، 64 کشور ، و تولید اقتصادی ترکیبی 21 تریلیون دلار (29٪ از تولید ناخالص داخلی) است که نیاز به سرمایه گذاری عظیم 20 تریلیون دلاری در آن دارد . 10 سال اول این ستراتژی اقتصادی جهانی چین است و ناظران اغلب به عنوان ستراتژی بزرگ رئیس جمهور شی مطرح می کنند.

از میان این دو تحول ، دیپلماسی همسایگی بیش از BRI بر سیاست چین در قبال افغانستان تأثیر می گذارد. هنگامی که رهبری تشخیص دادند که سیاست خارجی باید در جبهه منطقه ای فعال تر باشد ، دستگاه دیپلماسی باید راه هایی برای اجرای این دستورالعمل جدید بیابد . چنین الزامی باید از طریق فرآیند سیاست گذاری برای اعمال افغانستان فیلتر شده باشد ، اگرچه ، البته ، مظاهر خاص یک سیاست فعال تر در افغانستان را شرایط عملی تعیین می کند.

با توجه به BRI ، اهمیت افغانستان قابل تردید است . برخی ناظران فکر می کنند که افغانستان می تواند نقطه مرکزی کمربند باشد که آسیای مرکزی را به آسیای جنوبی متصل می کند ، حداقل آنطور که روی نقشه نشان می دهد . در سال 2016 ، مقامات افغانستان ، چین و پاکستان امکان گسترش دهلیز اقتصادی چین-پاکستان به افغانستان را مطرح کردند . از آنجایی که چین به دنبال ادغام سین کیانگ و استفاده از موقعیت جیوپولیتیکی خود برای غلبه بر جدایی طلبان و تروریسم اویغور است و در عین حال سیستم جیواکونومیک اوراشیا با محوریت چین را تسهیل می کند ، افغانستان باید توجه بیشتری از سوی ستراتژیست های چینی دریافت کند . حتی اگر این درست باشد ، افغانستان به هیچ وجه نمی تواند به دلیل جغرافیای خود به مرکزیت BRI در آسیای مرکزی و جنوبی دست یابد . در واقع ، افغانستان را توسط دو دهلیز BRI در جنوب و شمال آن به ترتیب دور می‌زند : کریدور اقتصادی چین-پاکستان و کریدور اقتصادی چین-آسیای مرکزی-آسیای غربی که از طریق پنج جمهوری آسیای مرکزی و همچنین ایران می‌گذرد . و ترکیه به عبارت دیگر ، افغانستان در کل طرح ناگزیر است . یک تحلیلگر برجسته چینی ادعا می کند که وقتی صحبت از اهمیت اقتصادی به میان می آید ، افغانستان برای BRI اهمیتی ندارد . کسانی که ارزش جیوپولیتیکی افغانستان را تبلیغ می‌کنند و از ساخت یک کریدور ستراتژیک که چین را از طریق افغانستان به ایران متصل می‌کند ، حمایت می‌کنند ، هزینه‌ها و مخاطرات هنگفت این کار را نادیده می‌گیرند . هم از نظر جیوپولیتیک و هم از لحاظ امنیتی ، پیکن افغانستان را تا حد زیادی منفی می‌داند تا مثبت : این یک مشکل است که باید مدیریت و مهار شود تا دارایی برای استفاده و بهره‌برداری.

"بازی بزرگ : "

سومین عامل مؤثر بر محاسبات چین در قبال افغانستان ، سیاست قدرت های بزرگ در آسیای مرکزی و جنوبی و از سال 2001 ، روابط چین و آمریکا به طور خاص میباشد . برداشت چین از نقش ایالات متحده و ناتو در افغانستان دستخوش چندین تغییر جالب شده است . تقریباً 10 سال پس از تهاجم ایالات متحده در سال 2001 ، پکن به طور پیش‌بینی‌شده از انگیزه‌های ایالات متحده نگران بود ، زیرا این سوءظن عمومی نسبت به قصد ایالات متحده برای محدود کردن یا حتی مهار ظهور چین وجود داشت . تندروها در جامعه ستراتژیک چین ، به ویژه PLA و آژانس های امنیتی، آنها تمایل داشتند حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان را تهدیدی برای امنیت ملی چین و ابزاری برای ستراتژی محاصره آمریکا در قبال چین بدانند . تا حدی در نتیجه چنین تفکری ، پیکن درخواست‌های ایالات متحده برای همکاری ، مانند درخواست‌ها برای کمک به واشنگتن در ایجاد جایگزین‌هایی برای مسیرهای تدارکاتی شکننده‌تر از طریق پاکستان برای تحویل مواد به نیروهای ایالات متحده و ناتو را نادیده گرفت . با این حال، هنگامی که واشنگتن تصمیم به خروج نیروهای خود گرفت ، پیکن شروع به دیدن حضور ایالات متحده در چشم انداز مطلوب کرد . دیگر از این ایده که حضور ایالات متحده ممکن است در نهایت به نفع چین باشد ، مخالف بود ، زیرا به چین اجازه می‌داد تا از تلاش‌های ثبات‌بخش غرب استفاده کند . بنابراین مقامات چینی شروع به ابراز نگرانی کردند که ایالات متحده نباید خیلی عجولانه آن را ترک کند . نگرانی های این کشور در مورد محاصره ایالات متحده با ترس از این که افغانستان ممکن است بار دیگر به پناهگاه امنی برای شبه نظامیان اویغور تبدیل شود و مرزهای غربی چین را بی ثبات کند، جایگزین شد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

زیربنای این تصورات در حال تغییر ، ذهنیت متضادی است که همزمان مهار طالبان توسط ایالات متحده را نتیجه مثبتی برای امنیت سین کیانگ و حضور ستراتژیک و نظامی ایالات متحده در افغانستان به عنوان یک تهدید جیوپولیتیکی برای منافع ملی چین می داند . همانطور که اندرو اسمال مشاهده می کند ، چین «نه پیروزی غرب را می خواست که حضور نظامی ایالات متحده را در حیاط خلوت خود مستحکم کند ، و نه پیروزی طالبان را که خطراتی برای سین کیانگ و منطقه گسترده تر ایجاد کند .” در نتیجه ، بین سال‌های 2001 تا 2014، تنها کمک‌های مالی و سیاسی نمادین به افغانستان ارائه کرد ، با هدف جلوگیری از بیگانه‌کردن کسی و کمک به بازسازی کشور . چنین طرز فکر متضادی را می توان تنها با تمایل بسیار بیشتر برای مداخله در امور افغانستان و به دست گرفتن امور به دست خود ، یا با آشکار شدن یکی از دو نتیجه وحشتناک حل و فصل کرد : پیروزی ایالات متحده یا پیروزی طالبان. همانطور که مشخص شد، این دومی است که اکنون پیکن باید پس از وقایع آگوست 2021 با آن مقابله کند.

اقتصاد؟

قبل از حرکت به چالش جدید طالبان ، مهم است که اهمیت ملاحظات اقتصادی در سیاست چین در قبال افغانستان روشن شود . به خوبی شناخته شده است که افغانستان دارای منابع طبیعی با ارزش از جمله نفت، گاز طبیعی، سنگ آهن، طلا، مس، کبالت، لیتیوم و سایر مواد خام به ارزش نزدیک به 3 تریلیون دلار است . طبیعی است که فکر کنیم اگر چین بتواند این منابع را از طریق BRI وارد کند ، می‌تواند واردات خود را از کشورهای دورتر ، بی‌ثبات‌تر یا غیردوست‌تر متنوع کند . تجارت با افغانستان همچنین باعث رشد اقتصادی ولایات غربی چین و همچنین کشورهای همسایه پاکستان و جمهوری های آسیای مرکزی خواهد شد.

این ملاحظات ارزش اقتصادی افغانستان باید با هزینه ها و خطرات تجارت در افغانستان سنجیده شود . اقتصاد 20 میلیارد دلاری افغانستان عمدتاً از فروش منابع طبیعي (معادن) , محصول گمرکات , جمع اوري مالیات و همچنین کمک های بین المللی است . تجارت چین و افغانستان در زمینه تجارت چین با همسایگانش ناچیز است و در سال 2020 تنها به 550 میلیون دلار می رسد . افغانستان فاقد ثبات سیاسی ، امنیت داخلی و سیستم اقتصادی مناسب برای ایجاد یک محیط مناسب برای سرمایه گذاری چینی است . جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی به ظاهر پایان ناپذیر، فساد ، و زیرساخت‌های فرسوده و همچنین مشکلات دیگر ، می‌توانند مانع سرمایه‌گذاری‌های بزرگ چین شوند . آموزنده است که دو سرمایه‌گذاری بزرگ چین در این کشور تا کنون - شرکت متالورژی چین سرمایه‌گذاری 3 میلیارد دلاری چین در میدان مس عینک و سرمایه‌گذاری شرکت ملی نفت چین در پروژه نفت دریا آمو - متوقف شده‌اند ، چه رسد به اینکه به طور موثر در حال اجرا باشد . درس هایی از این نوع به شرکت های چینی آموخته است که به اندازه همتایان غربی خود ریسک گریز باشند.

سیاست تعامل جدید :

چهار عاملی که در بالا مورد بررسی قرار گرفت، ما را قادر می سازد تا توضیح خوبی برای تداوم و تغییرات سیاست چین پس از خروج ایالات متحده از افغانستان در ماه اگست 2021 ارائه دهیم . این سیاست را می توان به عنوان تعامل جدید چین با افغانستان توصیف کرد که بار دیگر توسط این کشور اداره می شود و از پنج عنصر اصلی چنانچه فوقا ذکرشد تشکیل شده است : (1) پذیرش تسلط طالبان در امور افغانستان به طور عملی و محتاطانه . (2) جلوگیری از ظهور مجدد افغانستان به عنوان پناهگاه امن برای تروریست ها . (3) تسهیل یک سیاست فراگیر در کشور؛ (4) نشان دادن درجه بیشتری از نگرانی بشردوستانه؛ و (5) شرمساری ایالات متحده و غرب به دلیل سلب مسئولیت خود . چهار عنصر اول شامل تداوم روشنی از سیاست های گذشته است ، اما همه آنها با درجه فوریت بیشتری پیش رفته اند . شرمساری ایالات متحده تا حدی برای اثبات انتقاد طولانی مدت چین از سیاست خارجی مداخله جویانه ایالات متحده ، و همچنین تحریک واشنگتن برای پذیرفتن مسئولیت بازسازی افغانستان پس از خروج بود.

اگرچه چین روابط رسمی با اولین دولت طالبان در سال‌های 1996-2001 برقرار نکرد ، اما در اواخر دهه 1990 با این رژیم ارتباط برقرار کرد و از آن زمان تاکنون کانال‌های ارتباطی را حفظ کرده است . سفیر چین در پاکستان حتی با ملا محمد عمر رهبر طالبان در نوامبر 2000 ملاقات کرد . برخلاف ایالات متحده و برخی دیگر از کشورهای غربی ، چین مدت‌هاست که بر این عقیده بوده است که طالبان یک بازیگر اصلی سیاسی در افغانستان هستند و خواهند ماند ، و سعی کرده است با خودداری از جانبداری آشکار از مواضع ایالات متحده و ناتو ، از دشمنی

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

با آن جلوگیری کند . اگرچه تصرف سریع قدرت توسط طالبان در آگوست 2021 چین را به همان اندازه که ایالات متحده را شگفت زده کرد، اما پیکن در توانایی خود برای ایفای نقش برجسته در امور افغانستان تردید نداشت . در 28 جولای، قبل از تسلط طالبان بر کابل ، وانگ یی ، مشاور دولتی و وزیر امور خارجه، یک هیئت بلندپایه به ریاست ملا عبدالغنی برادر، معاون رهبر طالبان را پذیرفت. وانگ طالبان را به عنوان «نیروی نظامی و سیاسی محوری در افغانستان» توصیف کرد و بدین ترتیب برای اولین بار در انظار عمومی ، پذیرش چین از آن را به عنوان یک بازیگر قانونی و مسلط در امور افغانستان ارائه کرد .

با این حال ، چنین پذیرشی بر اساس زمینه‌های عمل‌گرایانه صورت می‌گیرد و به نظر می‌رسد مشروط به انتظار تمایل و توانایی طالبان برای مبارزه با تروریسم و ایجاد یک راه‌حل سیاسی پایدار ، عنصر دوم و سوم سیاست تعامل جدید چین است .
احتیاط پیکن در این واقعیت آشکار است که در فبروري 2022 ، از به رسمیت شناختن رسمی دولت جدید طالبان خودداری کرده است . همانطور که هیچ کشور دیگری در سراسر جهان چنین نکرده است ، چین بدیهی است عجله ای ندارد . اما به رسمیت شناختن ممکن است به عنوان یک اهرم فشار علیه طالبان در مورد مسائل مهم ، به ویژه مبارزه با تروریسم و ثبات سیاسی ، در نظر گرفته شود.

نگرانی چین از تروریست‌های اویغور و جدایی‌طلبان که از پایگاه‌هایشان در افغانستان فعالیت می‌کنند، با عقب‌نشینی آمریکا بیشتر شد . مقامات چینی در تمام اظهارات عمومی خود در مورد افغانستان در سال 2021 هرگز به مسئولیت طالبان در کنار گذاشتن ETIM و سایر اشکال تروریسم در خاک افغانستان کوتاهی نکردند . در ملاقات 28 جولای با ملا برادر که قبلاً ذکر شد، وانگ یی موفق شد متعهد شود که خاک افغانستان توسط هیچ نیرویی برای آسیب رساندن به چین استفاده نخواهد شد . در اواخر اکتبر، وانگ بار دیگر با برادر در دوحه ملاقات کرد و با عباراتی غیرقابل انکار گفت که چین از طالبان می خواهد که به طور کامل روابط خود را با ETIM قطع کند . برادر در پاسخ این قول را تکرار کرد که هرگز اجازه نخواهد داد هیچ نیرویی از خاک افغانستان برای انجام کارهایی که به چین آسیب می‌رساند استفاده کند.

مقامات چینی احتمالاً چنین وعده هایی را با بي نمکي می پذیرند ، زیرا قبلاً چندین بار داده شده است. پیکن دقیقاً می‌داند که سوابق طالبان در این زمینه واقعاً چه چیزی است - تا حدودی فعالیت‌های ETIM را محدود می‌کند اما همچنان محیطی محافظت شده برای آنها فراهم می‌کند - و اکنون بیشتر می‌خواهد . از این رو، چین علاوه بر فشار مستقیم بر طالبان، مجدداً به چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای به‌ویژه سازمان همکاری شانگهای و مکانیسم‌های مختلف هماهنگی با کشورهای همسایه از جمله پاکستان ، روسیه ، ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی درخواست کرده است. [در اواخر اکتبر،22]." مشخص نیست که چین تا چه حد ایالات متحده را در این تلاش به خدمت خواهد گرفت، اما هرگونه کمکی که واشنگتن در مبارزه با تروریسم می تواند انجام دهد ، بدون توجه به اختلافات آنها در سایر زمینه ها ، مورد استقبال پیکن قرار خواهد گرفت.
☆☆☆
تلاش های چین برای تسهیل روند سیاسی فراگیر در افغانستان مدت ها قبل از خروج نهایی ایالات متحده آغاز شد . با این حال ، قبل از پیروزی طالبان ، این یک "آشتی" بین طالبان و رژیم تحت حمایت ایالات متحده در کابل بود . در سال 2010 ، پیکن برای اولین بار اعلام کرد که روند آشتی افغانستان باید "به رهبری افغان ها و تحت مالکیت افغان ها" باشد . در سال 2014، با امید به دستیابی به مصالحه سیاسی فراگیر، افزایش توانایی مبارزه با تروریسم و حفظ ارتباط و هماهنگی با ایالات متحده ، طرف های متخاصم را برای گفتگو گرد هم آورد . با این حال ، چین به دلیل فقدان دانش عمیق در مورد بازیگران و مسائل درگیر ، واقعاً قادر به ایفای نقش میانجی نبود.

از اگست 2021 ، چین به حمایت از اصل "به رهبری و مالکیت افغان ها" ادامه داده است ، با این تفاوت که اکنون موقعیت مسلط طالبان به عنوان یک واقعیت انجام شده پذیرفته شده است . چین به عنوان یک تسهیل کننده که به جهت گیری و ترغیب طالبان کمک می کند تا بازسازی سیاسی را جدی بگیرند . مقامات چینی به ویژه بر نیاز طالبان به ایجاد یک چارچوب سیاسی گسترده و فراگیر ، اتخاذ سیاست های داخلی و خارجی معتدل ، نفی و مبارزه با تروریست ها ، و توسعه روابط دوستانه با کشورهای همسایه تاکید می کنند . این پیام ها به وضوح در جهت حفاظت از منافع امنیتی چین در سین کیانگ و منطقه مرزی گسترده تر غربی ، همانطور که قبلاً توضیح داده شد ، تنظیم شده است.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

گفتمان چین نیز تداوم و تغییرات جالبی را نشان می دهد . این تداوم منعکس کننده اصول دیرینه سیاست خارجی است که در مورد افغانستان اعمال می شود . اینها شامل احترام به حاکمیت ، استقلال و تمامیت ارضی افغانستان است . حمایت از انتخاب مردم افغانستان برای مسیر توسعه خود ؛ و عدم مداخله در امور داخلی افغانستان . با این حال ، از اواسط سال 2021 ، پیکن وعده داد که هیچ طرح جیوپولیتیکی در مورد افغانستان ندارد و نه به دنبال "دستاوردهای خصوصی" است و نه حوزه نفوذ در این کشور . این به وضوح به منظور جلوگیری از سوء ظن بیرونی احتمالی مبنی بر پر کردن خلاء ستراتژیک ناشی از خروج ایالات متحده توسط چین بود.

☆☆☆

کمک و مساعدت:

چهارمین عنصر سیاست تعامل جدید چین ، بیشترانسان دوستانه است ، و این نیز به طور طبیعی از سیاست های قبلی ناشی می شود . چین از سال 2002 به افغانستان کمک های مادی و سایر انواع کمک های بشردوستانه ارائه کرده است و همچنین از تمام بدهی های قبلی این کشور چشم پوشی کرده است . کمک مالی چین در ابتدا بسیار اندک بود ، پس از سال 2014 به طور چشمگیری افزایش یافت ، به طوری که کل مبلغ بین سال های 2014 و 2017 به 326.7 میلیون دلار رسید . علاوه بر این ، چین از ساخت بیمارستان‌ها ، مدارس و دیگر پروژه‌های بازسازی برجسته و همچنین ارائه بورسیه‌های آموزشی و آموزش مقامات کشور در زمینه‌های مختلف حمایت کرد.

رویکرد بشردوستانه چین پس از سال 2021 به دلیل طیف وسیع تری از نگرانی هایش قابل توجه است . در اوایل سپتامبر 2021 ، پیکن اعلام کرد که کالاهایی به ارزش بیش از 31 میلیون دلار کمک اضطراری می‌کند ، و همچنین 3 میلیون دوز واکسن کووید 19-را اهدا می‌کند ، و تعداد بیشتری نیز در صورت نیاز ارائه می‌شود . در مقابل ، کشورهای غربی در تلاش برای یافتن راه‌هایی برای هدایت وجوه به روش‌هایی بودند که طالبان را دور بزند ، حتی اگر حجم کل کمک‌های غرب هنوز کمتر از حجم کمک‌های چین باشد . کمک‌های چین ، تصمیم دولت بایدن در فوریه 2022 را برای استفاده از نیمی از ذخایر خارجی افغانستان 3.5) میلیارد دلار (مسدود شده در بانک‌های ایالات متحده برای جبران غرامت به قربانیان امریکایی حملات 11 سپتامبر ، در کانون توجه شرم‌آور قرار داد.

چین کمک های خود را به کالاهای مادی محدود نکرده است . این سازمان شروع به تأکید بر حقوق زنان ، کودکان و گروه های اقلیت در داخل افغانستان و همچنین رسیدگی صحیح به پناهندگان کرده است . اینها به درستی به حوزه حقوق بشر تعلق دارند، حوزه ای که چین بارها از سوی غرب مورد انتقاد قرار گرفته است.

ایالات متحده :

آخرین جنبه اجتناب ناپذیر سیاست جدید چین به ایالات متحده مربوط می شود. همانطور که دیدیم، بین سال‌های 2001 تا 2020، نگرش چین نسبت به نقش ایالات متحده در افغانستان دو نوع نگرانی متمایز را منعکس می‌کرد: نگرانی اولیه در مورد تثبیت حضور ایالات متحده که چین را "محاصره" می‌کند و نگرانی بعدی در مورد یک ایالات متحده زودرس یا بی‌نظم . عقب نشینی که با اجازه دادن به تروریست ها برای سازماندهی مجدد ، امنیت چین را تهدید می کند . با واقعی شدن نگرانی اخیر در آگست 2021، برداشت چین از ایالات متحده به ترکیبی از تحقیر و خشم تبدیل شد.

این تحقیر در نکوهش و تمسخر خروج آشفته ایالات متحده آشکار بود . در جون 2021 ، زمانی که دولت بایدن در حال برنامه ریزی برای عقب نشینی بود ، وانگ یی ابراز امیدواری کرد که این عقب نشینی به شیوه ای مسئولانه و منظم انجام شود تا از بدتر شدن وضعیت امنیتی افغانستان و بازگشت دوباره به تروریسم جلوگیری شود . او در اوایل جولای ، ایالات متحده را به دلیل ایجاد مشکلات در افغانستان سرزنش کرد و آن را برای تضمین انتقال پایدار امور افغانستان تحت فشار قرار داد . وی تاکید کرد که واشنگتن نباید اجازه دهد که خروج از افغانستان , هرج و مرج و درگیری ایجاد کند . در اوایل ماه سپتامبر ، زمانی که ناکامی خروج ایالات متحده جهان را شوکه کرد ، وانگ واشنگتن را به دلیل "مسئولیت اجتناب ناپذیرش در قبال بازسازی مسالمت آمیز افغانستان" متهم کرد و در عین حال توصیه کرد که مشکلات جدیدی برای کشور ایجاد نکند یا بی ثباتی های جدید ایجاد نکند . که به منافع کشورهای همسایه افغانستان آسیب می رساند . توبیخ چین پیامی دوگانه آشکار داشت - ضربه پیروزمندانه شکست سیاست مداخله مسلحانه و ملت سازی ایالات متحده و همچنین تشویق قاطعانه به واشنگتن برای انجام تعهدات پس از خروج

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

از افغانستان در قبال افغانستان . این مورد اخیر را می‌توان به عنوان گونه‌ای از باور چینی‌ها پس از سال 2014 در نظر گرفت که برخی از حضور ایالات متحده در افغانستان در واقع در خدمت منافع چین است.

مهمتر از آن ، موضع چین احساس خشم شدیدی را در مورد ایالات متحده نشان داد که بسیار فراتر از این واقعیت بود که واشنگتن یک آشفتگی کامل را در افغانستان برای چین و سایر کشورهای منطقه ایجاد کرده است تا آنها را پاکسازی کنند . همچنین خشم وجود داشت که دولت بایدن خروج خود از افغانستان را به دلایل ضد چینی توجیه کرد، خشمی که به شدت فعالیت این کشور در قبال افغانستان را محدود می کرد و همکاری آن با ایالات متحده را در مورد افغانستان محدود می ساخت . وانگ یی در 4 سپتامبر در تماس تلفنی با وزیر امور خارجه ایران به ادعای آمریکا مبنی بر اینکه هدف از خروج این کشور از افغانستان تمرکز بهتر بر چالش های چین و روسیه است ، اشاره کرد . وانگ اعتراض کرد که این نه تنها تلاشی برای یافتن بهانه ای غرض شکست خود در افغانستان بود ، بلکه بار دیگر ماهیت سیاست قدرت ایالات متحده در سراسر جهان را افشا کرد . اگر ایالات متحده از افغانستان درس عبرت نگرفت و رویکردهای سیاست خارجی خود را کاملاً تغییر ندهد ، در آینده متحمل شکست‌های بزرگ‌تری خواهد شد.

بدون شک هدف "شکست های بزرگ" هشداری علیه ستراتژی رقابت ایالات متحده در قبال چین بود که توسط دولت ترامپ رهبری شد و تا حد زیادی توسط دولت بایدن پذیرفته شد . دو مکتب فکری در رابطه با موضع واشنگتن در قبال افغانستان در چارچوب روابطش با چین پدید آمده است . یک مکتب معتقد است که شکست خروج ایالات متحده یک بار دیگر نشان داد - پس از جنگ عراق، بحران مالی جهانی ، و یک رشته از شکست های سیاستی دیگر در 20 سال گذشته - کاهش قدرت و شایستگی ایالات متحده . بر اساس این تفکر ، یک فرصت ستراتژیک در افغانستان گشوده شده است و چین باید این خلاء را با اشتیاق پر کند . به ویژه ، چین باید BRI را با استفاده از افغانستان برای پیوند دادن آسیای مرکزی و جنوبی افزایش دهد تا به تعادل بهتری در عناصر غربی و شرقی ستراتژی دست یابد.

دومین مکتب فکری متضاد به هیچ وجه به این اندازه نیست . در عوض ، تحلیلی پیشگویی ارائه می کند که دستور کار موذیانه ضد چینی ایالات متحده را مطرح می کند . این دیدگاه معتقد است که خروج ایالات متحده از افغانستان گامی عمدی در تغییر کلی ستراتژیک بزرگ واشنگتن از تمرکز بر خاورمیانه به هدف قرار دادن چین در منطقه هند و اقیانوس آرام بود. آنچه در اقدام ایالات متحده به ویژه موذیانه است این است که واشنگتن با خروج از افغانستان عمداً شکافی را برای ترغیب چین به ورود و اختصاص منابع بیشتر به مناطق مرزی غربی خود ایجاد کرد. در واقع، واشنگتن تله ای راهبردی ایجاد می کرد که به وسیله آن چین را در غرب فریب دهد و به دام بیاندازد تا ستراتژی خود را در جبهه دریایی شرقی زیر و رو کند . بنابراین ، گمان می‌رفت که دولت بایدن تلاش می‌کند با صحبت کردن در مورد مسئولیت چین در انتقال افغانستان ، چین را به همکاری نادرست با خود در مورد افغانستان سوق دهد . نتیجه آشکار این تحلیل این است که چین نباید طعمه آمریکا را بگیرد . چین به جای اینکه در دام ایالات متحده بیفتد و منابع ستراتژیک خود را احمقانه به سمت غرب سوق دهد ، باید حتی سخت‌تر با ایالات متحده در شرق رقابت کند .

به احتمال زیاد ، دیدگاه دوم در سال 2021 دست بالا را داشت و ممکن است در آینده نزدیک همچنان بر بحث های سیاستی تسلط داشته باشد . هیچ مدرکی مبنی بر اینکه چین به طور فعال جایگاه ایالات متحده در افغانستان را در نیمه دوم سال 2021 به دست آورد ، وجود نداشت . درست است که مقامات چینی به چشم انداز روابط اقتصادی بیشتر، از جمله کمک به افغانستان برای مشارکت در BRI اشاره کردند . اما علیرغم این لفاظی ها ، هیچ جزئیاتی در مورد چگونگی انجام این کار وجود نداشت ، و تمام سؤالات در مورد گسترش BRI به افغانستان که در بخش قبل مطرح شد ، باقی مانده است .

چین مطمئناً از زمان خروج ایالات متحده از افغانستان فعال تر و سازنده تر در امور افغانستان شده است . به طور دوجانبه ، تعامل محتاطانه با طالبان را تجدید کرده است . به صورت چندجانبه ، نقش رهبری را در چندجانبه گرایی منطقه ای برای تسهیل بازسازی افغانستان ، از جمله ایجاد مکانیسم های هماهنگی جدید ، مانند نشست وزیران خارجه کشورهای همسایه افغانستان ، ایفا کرده است . اما کنشگری آن هنوز محدودیت های عمده ای دارد . جدا از تردیدهای آن در مورد طالبان و بدنامی افغانستان - که بار دیگر با شکست مداخله ایالات متحده به اثبات رسید - به عنوان "قبرستان امپراتوری ها"، رقابت با ایالات متحده مهم ترین منبع خارجی این محدودیت ها است.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

هوشیاری سنتی پکن در قبال ایالات متحده ، که اکنون تحت شرایط جدید رقابت ستراتژیک بین دو کشور افزایش یافته است ، میزان همکاری این کشور با واشنگتن را در مورد افغانستان محدود می کند . در دهه 2010 ، چین با ایالات متحده در مورد برنامه های ظرفیت سازی در افغانستان، از جمله آموزش پلیس و مین زدایی همکاری کرد . تا دهه 2020 ، پکن مطمئناً ارتباط با واشنگتن را رد نخواهد کرد یا تلاش‌های ضد تروریسم ایالات متحده را رد نخواهد کرد ، اما هرگونه مداخله مشترک بزرگ در امور داخلی افغانستان، به‌ویژه از نوع مسلحانه، قابل بحث نخواهد بود. در دهه 1980، زمانی که دو کشور در زمینه مسائل نظامی و اطلاعاتی بر سر افغانستان همکاری نزدیک داشتند ، با موفقیت تهاجم شوروی را خنثی کردند . اکنون ، اگر آنها بتوانند دور جدیدی از همکاری را آغاز کنند ، ممکن است بازسازی افغانستان را به پایان برسانند . افسوس که دشمنی فزاینده آنها چنان است که این امر غیرممکن ساخته است.

نتیجه :

با توجه به اولویتی که دیپلماسی همسایگی از سال 2013 از سوی تصمیم گیرندگان دریافت کرده است، اهمیت آن احتمالاً در آینده در سیاست خارجی چین نمایان خواهد شد .

همانطور که دیدیم ، منافع غالب چین در افغانستان تضمین امنیت و ثبات خود چین است – بیش از همه در ایالت ناآرام سین کیانگ ، منطقه وسیع مرز غربی آن که در مجاورت آسیای مرکزی و جنوبی قرار دارد . مبارزه با افراطیون اویغورها و سایر اشکال مرتبط تروریسم ، جدایی طلبی و افراط گرایی احتمالاً هدف اصلی سیاست چین در افغانستان باقی خواهد ماند . شدت این تهدیدها و اثربخشی رژیم طالبان ، تا حد زیادی، سرعت و محتوای سیاست چین را تعیین خواهد کرد. در مقابل، علیرغم تبلیغات عمومی، منافع اقتصادی چین به مراتب کمتر برجسته است و مطمئناً چنین نیست که آن را در کشور جنگ زده غوطه ور کند .

منافع امنیتی چین در افغانستان عموماً نیازمند رویکرد فعال‌تر نسبت به این کشور است، اما آسیب‌پذیری‌های درک شده احتمالاً چنین فعالیت‌هایی را محدود می‌کند. دو آسیب‌پذیری غالب، ماهیت و صلاحیت رژیم طالبان و موقعیت ستراتژیک ایالات متحده است . همان طور که دیدیم، عمل گرایی چین در قبال طالبان، با احتیاط فراوان آمیخته شده و مشروط به جهت گیری آینده سیاست های داخلی و خارجی طالبان است . مهمتر از همه ، چین خواهان یک دولت میانه‌رو طالبان است که ثبات داخلی را حفظ کرده و روابط دوستانه را با کشورهای همسایه ایجاد کند . اما به شدت از محدودیت های مداخله خارجی نفوذ بر طالبان آگاه است . در اینجا تفاوت زیادی بین رویکرد چین به بازسازی افغانستان و رویکرد ایالات متحده وجود دارد . رویکرد قهرآمیز و ریشه‌ای ایالات متحده در مداخله مسلحانه ، ترویج دموکراسی و ملت‌سازی برای چین بی‌تفاوت است . چین مجبور خواهد شد تا در امور افغانستان فعال تر و سازنده تر باشد ، اما این کشور هرگز سیاست مداخله گرایانه از نوع ایالات متحده را انتخاب نخواهد کرد . ما احتمالاً شاهد مشارکت بیشتر چین در بازسازی افغانستان خواهیم بود ، اما فقط به اندازه ای که پیکن با آن احساس راحتی کند.

باعرض احترام

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ